

پیش‌خواب

نظری بر خاطرات نوانتشار آیت‌الله حاج سیدمحمدتقی شاه‌رخ‌ی خرم‌آبادی

روایتی دیگر از نشو و نمای نهضت اسلامی

■ محمد رضا کاظمینی



از اقدامات نیک مرکز اسناد انقلاب اسلامی در سه دهه اخیر ضبط، تدوین و انتشار خاطرات رجال سیاسی و مذهبی معاصر است. این عناوین از کتاب‌ها – که هم‌اکنون به ۷۰ جلد بالغ گشته –

دستمایه مناسبی برای پژوهش و تاریخ‌نگاری محققان فراهم ساخته است. آنچه هم اینک در معرفی آن سخن می‌رود، یکی از همین طیف آثار است که خاطرات زنده‌یاد آیت‌الله حاج سیدمحمدتقی شاه‌رخ‌ی خرم‌آبادی را در خود دارد. ناشر در یادداشتی بر این کتاب درباره این اثر چنین آورده است:

«پیروزی انقلاب اسلامی ایران مدیون فداکاری علما و بزرگان است که با شروع نهضت امام خمینی به جرگه یاران ایشان پیوستند و در تمامی امور حامی و پشتیبان ایشان بودند. در زمان تبعیدامام گروهی در داخل علیه رژیم فعالیت می‌کردند و شماری نیز در خارج از وطن بودند که فعالیت هر دو طیف گام‌به‌گام نهضت را به پیروزی نزدیک کرد. مرکز اسناد انقلاب اسلامی در راستای شناساندن هر چه بهتر این مبارزان به چاپ خاطرات این شخصیت‌ها اقدام کرده است تا از لایه‌لای گفته‌های آنان بتوان تصویری روشن از مراحل نهضت امام جعفرقائمی یاران ایشان و در نهایت پیروزی انقلاب ترسیم کرد.

خاطرات آیت‌الله شاه‌رخ‌ی خرم‌آبادی به دلیل دارا بودن ویژگی‌های خاص از اهمیت زیادی برخوردار است: توضیحات ایشان از محیط پرورش و تحصیل در حوزه و به خصوص مراجع عظام وقت، چگونگی پیوستن به نهضت امام خمینی بعد از سال ۱۳۴۲ و حتی حرکات و فعالیت‌های وی برای مبارزه با رژیم بسیار جالب و شنیدنی است. خاطرات ایشان از دوران زندانی شدن در زندان‌های رژیم و مباحثات وی با افرادی از طیف چپ



حاوی نکات آموزنده و درس‌گرفتنی است. بنابراین، این کتاب تصویری روشن از نحوه مبارزه علما برای سرنگونی رژیم ارائه می‌دهد که مطالعه آن می‌تواند خواننده را به درک آن مجاهدات رهنمون سازد.»

آیت‌الله حاج سیدمحمدتقی شاه‌رخ‌ی خرم‌آبادی در آغاز این اثر، خویشین را اینگونه معرفی کرده است: «اینجانب سیدمحمدتقی شاه‌رخ‌ی فرزند مرحوم سیدعلی‌تقی، از سادات شاه‌رخ‌ی که یکی از هفت قبیله سادات لرستان از نسل محمد بن عبدالله بن موسی بن جعفر (ع) است. محمدبن عبدالله بن موسی بن جعفر (ع) پس از شهادت حضرت رضاع) همراه عمویش سیداحمد شاه‌چراغ برای جمع‌آوری نیرو و نبرد با بنی‌عباس به طرف جنوب ایران حرکت کرد. در بین راه خبر شکست قطعی سادات به آنها رسید و آن‌ دو از هم جدا شدند. سیداحمد شاه‌چراغ به طرف شیراز رفتند و اکنون مقبره ایشان در این شهر، زیارتگاه علاقه‌مندان به خاندان عبرت و طهارت است و سیدمحمد را راه لرستان به سمت مدینه حرکت کردند. در محلی به نام دره سید، حاکم منطقه به نام «خلیل‌اطرش» یا «خلیل‌کر» از ایشان دعوت کرد تا برای هدایت مردم آن سامان در این محل اقامت گزینند و ایشان پذیرفتند. حاکم منطقه دخترش را به عقدایشان درآورد و زمینی را که به دره سید معروف است به وی بخشید. دره سید زمینی است سرسبز و دارای درختان و چشمه‌سارها و چشمه‌های نیک و معادن گچ و آهن. آرامگاه ایشان و فرزندش سیدعلی در این سرزمین واقع است. فرزندان ایشان که هفت قبیله هستند در کل لرستان از بروجرد تا خرم‌آباد و پلدختر و نیز اندیمشک، دزفول، اهواز، قم و برخی شهرهای ایران بخش هستند و به نام‌های شاه‌رخ‌ی، طاهری، خلیفی، نادری، شهنشاهی، سبزواری، بهرامی و… معروفند.»

وی در بخش دیگری از خاطرات خویش، از احترام مردم لرستان به سادات نیز سخن به میان آورده است: «از ابتدا سادات از احترام ویژه‌ای در میان مردم لرستان برخوردار بودند. لرستان یک منطقه عبایری است و گاهی اوقات طوایف مختلف آنجا با یکدیگر می‌جنگیدند و زد و خورد‌های خونینی میان آنان رخ می‌داد. گاه چنان وضعیت بحرانی می‌شد که قوای دولتی نیز نمی‌توانستند جنگ داخلی لرستان را خاموش کنند. در برخی موارد، مأموران از ارتش و ژاندارمری نزد سادات منطقه می‌آمدند و با پادرمیانی آنان مسئله حل و فصل می‌شد؛ بدین ترتیب که تنی چند از سادات مزبور وسط ماجرا می‌آمدند و وقتی دو طایفه‌ای که با هم خصامه و تیراندازی می‌کردند، سادات را می‌دیدند، دست از جنگ می‌شستند.»

■ نیما احمدپور

روژه‌ایی که بر ما می‌گذرد، تداعی گر سالروز کشتار معترضان به سیاست‌های دین‌ستیزانه رضاخان در مسجد گوهرشاد آستان قدس رضوی(ع) و به دستور اوست. از این‌روی باز خوانی زمینه‌ها و پیامدهای مواجهه رضاخان با نهاد دین و روحانیت مناسبت یافته است. مقالی که در پی می‌آید با چنین هدفی به نگارش در آمده است.

■ ■ ■

■ یک خوشبینی ناپایدار

با توجه به آشفتگی و هرج و مرجی که بر اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه در دوره قاجار وجود داشت، همگان آماده پذیرش یک حاکمیت مقتدر بودند. به همین دلیل بخش‌هایی از جامعه از به قدرت رسیدن رضاخان احساسی مثبت داشتند و برخی روحانیون در کسوت سردمداران حرکت‌های اجتماعی در ابتدای امر از وی حمایت کردند. به همین دلیل شرکت مستمر رضاخان در مراسم مذهبی، یکی از عوامل تحکیم قدرت و موقعیت او بود. رضاخان با اینکه با حمایت و تأیید روحانیت سر کار می‌آید، اما بنا به مأموریت تاریخی خود که ضدیت با دین و عالمان دینی است، این رابطه دیری نمی‌پاید و او به زودی خصومت و دشمنی خود را با روحانیون آغاز می‌کند.

روزنامه «ستاره ایران» از خط‌مشی رضاخان در ابتدای رسیدن به مقام نخست‌وزیری در قبال روحانیون گزارش می‌دهد: «در میدان مشق چادر بزرگی برافراشته و در آنجا مجلس وعظ و تبلیغ احکام اسلامی بر گزار کرده بودند و همه اعضای قشون و نظامی‌ها در آن مجلس حضور داشتند. همچنین رئیس السوزرا و اعضای کابینه او و بعضی از رؤسای ادارات هم در مجلس شب قدر شرکت می‌کردند و قرآن به سر می‌گرفتند! رضاخان با تکرار این رفتارها اینطور وانمود کرده بود که به احکام شرع پایبند است، طوری که وقتی علمای نجف برای او تمثال حضرت علی (ع) را فرستادند، فرمان داد جشن بگیرند و برای رعایت دقیق موازین شرع و نشان دادن وفاداری خود به احکام شرعی و دین، به وزارت معارف دستور داد یک ناظر شرعیات را تعیین کند. همه این رفتارها نشان می‌دهد رضاخان به قدرت بی‌بدیل مذهب برای جذب توده‌ها آگاه بود و از این عامل مهم به بهترین نحو برای رسیدن به قدرت استفاده کرد و توانست حمایت جامعه مسلمان و به ویژه علمای نامدار را جلب کند. او با رندی تمام نسبت به علما اظهار ارادت می‌کرد و هر چند پیروی از دستورات

«تلاش بی‌فرجام»

مهم‌ترین رویداد اعتراضی دوره رضاخان، واقعه مسجد گوهرشاد است. رضاخان در جهت انجام اقدامات تجدیدمآبانه و دین‌ستیزانه خود، قانون کشف حجاب اجباری را اجرا کرد. در پی اعتراض به این قانون، یکی از علمای شهیر مشهد به نام آیت‌الله‌العظمی حاج آقا حسین قمی به تهران رفت تا با رضاخان ملاقات و او را مجاب کند که دست از این اقدام بردارد، اما رضاخان ایشان را زندانی کرد!

آنها برایش دشوار بود، اما برای رسیدن به قدرت می‌پذیرفت. رضاخان تا مدت‌ها بعد از رسیدن به مقام شاهی سعی کرد همچنان رابطه خود را با علما مخصوصاً مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم و مرجع بزرگ زمان – که رهبر مذهبی شیعیان ایران و بسیار بانفوذ بود– حفظ کند تا بتواند در شرایط دشوار، با استفاده از حمایت ایشان جاده ترقی خود را هموار سازد.»

■ نمایان شدن روی دیگر سکه!

رضاخان که با حمایت متدینان و عالمان دینی به قدرت رسیده بود، پس از تثبیت سلطنت خود ماهیت واقعی‌اش را آشکار کرد و بنای ستیزه را با دین و عالمان دینی گذاشت. نخستین رویارویی رضاخان با حکم حجاب در عید نوروز سال ۱۳۰۷ ه‍. ش در حرم حضرت معصومه(س) اتفاق افتاد. در آن روز همسر و تنی چند از اعضای خانواده وی به قم رفتند. آنان حجاب اسلامی و شئون حضور در صحن مطهر را رعایت نکردند و همین امر موجب گردید که واعظی به نام سیدناظم بالای منبر به بیان روایات و احادیثی در باب حجاب و امر به معروف و نهی از منکر بپردازد و مردم را تحریک کند که جلوی بی‌حجابی را بگیرند. آیت‌الله حاج شیخ محمدتقی بافتی‌مباشر مرحوم آیت‌الله‌العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری این صحبت‌ها را می‌شنود و به ملکه و همراهانش لزوم رعایت حجاب را گوشزد می‌کند. ملکه و همراهانش به منزل تولیت آستانه قم می‌روند و تلفتی مطلب را به رضاخان اطلاع می‌دهند. رضاخان با شنیدن این خبر، سریع خودش را به قم می‌رساند، در صحن حرم چند طبله را کتک می‌زند و چند نفر را هم با عصا و لگد زخمی می‌کند. بعد هم دستور می‌دهد که شیخ محمدتقی بافتی را دستگیر کنند و شلاق بزنند و سپس به زندان تهران بفرستند. این اولین برخورد صریح و تند رضاخان نسبت به مذهب و علمای دین بود که گروهی از مردم متدین را برآشف‌ت و تصمیم گرفتند اعتراض خود را به عرض مرجع بزرگ آن زمان آیت‌الله‌العظمی شیخ عبدالکریم حائری برسانند. ایشان که به خوبی از نیت رضاخان برای به تعطیلی کشاندن حوزه و محو آثار دینی اطلاع داشت، برای جلوگیری از تعرض او به روحانیت فتوایی به این مضمون صادر کرد: «هذاکره دربارۀ اتفاقی که درباره شیخ محمدتقی بافتی پیش آمده، خلاف شرع انور و مطلقاً حرام است!» هر چند این موضوع با صلاحدید آیت‌الله حائری به شکل موقتی مسکوت ماند، اما تنش‌های بین متدینین و رضاخان از همین نقطه

عاریخ

کفت و گو ۸۸۴۹۸۴۳۷



نظری بر زمینه‌ها و پیامدهای مواجهه رضاخان با نهاد دین و روحانیت

نمادی از یک «تلاش بی‌فرجام»

به شکل جدی آغاز شد.

■ آغاز قلع و قمع گسترده نیروهای مذهبی

رضاخان از آن پس در کنار سرکوب سران قبایل و رؤسای عشایر ایلات، به سرکوب نیروهای مذهبی نیز پرداخت و با وضع قوانین متعدد سعی داشت قدرت تصرف روحانیت را در امور اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و به ویژه سیاسی تا جایی که ممکن است محدود کند. برخی از این قوانین از نظر علما خلاف شرع محسوب می‌شدند و بیش از پیش به تشاد بین روحانیت و حاکمیت دامن می‌زدند.

رضاخان پس از ماجرای آیت‌الله شیخ محمدتقی بافتی و فتوای آیت‌الله حائری، زمینه را برای تاخت و تاز خود آماده دید و با صدور ابلاغیه‌ای، روحانیت را از مخالفت و آشوب‌طلبی بر حذر داشت و گفت به کسی اجازه نخواهد داد تحت عنوان نهی از منکر و به بهانه تبلیغات دینی، در وحدت ملی رخنه ایجاد و اذهان مردم را دچار شبهه و نفاق کند! بر خلاف تصور رضاخان صدور چنین ابلاغیه‌هایی به جای ایجاد ترس و وحشت در رهبران دینی و مردم متدین، عزم آنان را برای مبارزه با رضاخان راسخ‌تر کرد و همواره مترصد فرصتی بودند تا قیامی مریمی را علیه او به راه بیاورند و مردم را علیه رضاخان بسیج کنند.

■ مخالفت علما و مردم با قانون نظام وظیفه عمومی

یکی از عواملی که مردم و علما را به مقابله با رضاشاه برانگیخت، قانون نظام وظیفه یا به قول مردم نظام اجباری بود. براساس این قانون، تمام افراد واجد شرایط باید به خدمت سربازی می‌رفتند. بعضی از خانواده‌ها تنها نان‌آورشان جوانی بود که حالا باید به حکم این قانون به سربازی می‌رفت و خانواده را بدون درآمد و سرگردان باقی می‌گذاشت. مردم برای حل این مشکل به روحانیون پناه بردند، مخصوصاً که درباره فساد افسران ارتش و محیط نامساعد ارتش شایعات بسیار نگران‌کننده‌ای بر سر زبان‌ها بود. مردم اصفهان به سرمداری آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی در اعتراض به این قانون به طرف قم حرکت کردند و به مردم سایر شهرها هم پیغام دادند که آنها را همراهی کنند. آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی مورد علاقه و احترام علما و متدینین بود، از همین روی عده زیادی به این دعوت لبیک گفتند و به این ترتیب مبارزه علیه رضاشاه آغاز شد، اما متأسفانه با رحلت حاج آقا نورالله این حرکت ققیم ماند! با این همه این حرکت نتیجه بسیار مهمی داشت و آن هم اینکه رشته بین رضاخان و روحانیت یکسره گسسته شد و رضاخان



رضاخان در مسجد گوهرشاد آستان قدس رضوی در یکی از سفرها به مشهد

د

از جمله اقدامات رضاخان برای کاهش قدرت و نفوذ روحانیت این بود که به تدریج مجلس را از حضور روحانیون خالی کرد تا این سنگر مهم را که برای دفاع از حقوق مردم ایجاد شده بود، از نمایندگان واقعی آنها تهی سازد و بتواند از ابزار مجلس در جهت تحقق رؤیاهای خود بهره بگیرد. نکته مهم این است که با وجود ایجاد جو پلیسی و خفقان حاکم، روحانیون به سادگی تسلیم رأی رضاخان نمی‌شدند

به شکل علنی تصمیم گرفت روحانیون را سرکوب کند.
■ غربی شدن به سبک آتاتورک

در پی اقدامات سرکوبگرانه رضاخان، وی به دعوت مصطفی کمال پاشا(آتاتورک) سفری به ترکیه رفت و آنجا با تغییر سبک زندگی که توسط وی در ترکیه صورت گرفته بود، آشنا شد و پس از مراجعت به ایران سعی کرد آن تغییرات را که عمدتاً مبتنی بر مخالفت با دین و احکام دینی بود در کشور اجرا کند. این اقدامات رضاخان اعتراضات گسترده مردمی را به دنبال داشت. رضاخان برای کاستن از نفوذ و قدرت روحانیت، بسیاری از مسئولیت‌های آنان را به نهادهای دولتی منتقل کرد و بسیاری از اموری را که مردم به کمک نیروهای مذهبی اداره می‌کردند، به دستگاه‌های رسمی حکومت سپرد تا از این طریق از نفوذ روحانیت بکاهد و بر قدرت دولت بیفزاید و بتواند بر تمام جنبه‌های زندگی مردم احاطه داشته باشد. او با الهام از اقدامات آتاتورک، ابتدا سعی کرد نهادهای سنتی را به تدریج از زندگی مردم خارج و نهادهای مدرن را جایگزین آنها کند.

از دیگر اقدامات رضاخان برای کاهش قدرت و نفوذ روحانیت این بود که به تدریج مجلس را از حضور روحانیون خالی کرد تا این سنگر مهم را که برای دفاع از حقوق مردم ایجاد شده بود، از دیگر نمایندگان واقعی آنها تهی سازد و بتواند از ابزار مجلس در جهت تحقق رؤیاهای خود بهره بگیرد. نکته مهم این است که با وجود ایجاد جو پلیسی و خفقان حاکم، روحانیون به سادگی تسلیم رأی رضاخان نمی‌شدند. آنان را به وجود محرومیت از بسیاری از اهرم‌های سنتی قدرت و همچنین توانایی بسیج توده‌ها را داشتند و در برهه‌های مختلف با آگاهی‌بخشی به توده‌های مردم، خیزش‌های اعتراضی هر چند کوچک را شکل می‌دادند، از جمله مقاومت در برابر کشف حجاب و تغییر لباس و کلاه پهلوی و سایر مواردی که به عنوان نوسازی ایران بر ملت تحمیل می‌شد. یکی از تاسف‌برانگیزترین چهره‌های روحانی که تمام‌قامت در برابر رضاخان قد برافراشت و در برابر زورگویی‌های او ایستاد، شهید آیت‌الله سیدحسن مدرس بود که سرانجام نیز به دست عمال رضاخان به شهادت رسید.

■ و سرانجام واقعه خونین مسجد گوهرشاد

مهم‌ترین رویداد اعتراضی دوره رضاخان، واقعه مسجد گوهرشاد است. رضاخان در جهت انجام اقدامات تجدیدمآبانه و دین‌ستیزانه خود، قانون کشف حجاب اجباری را اجرا کرد. در پی اعتراض به این قانون، یکی از علمای شهر مشهد به نام آیت‌الله‌العظمی حاج آقا حسین قمی به تهران رفت تا با رضاخان ملاقات و او را مجاب کند که دست از این اقدام بردارد، اما رضاخان ایشان را زندانی کرد! آنها همگی که خبر به مشهد رسید، مردم به عنوان اعتراض در حرم امام رضاع) جمع شدند و «پهلول» واعظ معروف آن دوران به سازماندهی معترضان و پراخت و با سخنرانی‌های پرشور، مردم را به مقابله با قانون کشف حجاب و اعتراض نسبت به زندانی شدن آیت‌الله قمی تهییج کرد. مأموران رضاخانی به حرم ریختند و کشتار فجیعی به راه انداختند. پهلول از معرکه گریخت و از مرز افغانستان به آنجا رفت و نزدیک به ۳۰ سال در آن کشور زندانی بود.

■ کشتار در آستان در آئینه یک روایت

آیت‌الله حاج میرزااحسین فقیه سبزواری از عالمان صاحب عنوان مشهد به شمار می‌رفت، صرف نظر از برخی نکات در باب منشی سیاسی وی، روایت او از واقعه کشتار در مسجد گوهرشاد در خور تأمل به نظر می‌رسد. وی درباره مذاکره خود با استاندار وقت خراسان پیش از آغاز کشتار می‌نویسد: «رای بر این قرار گرفت که حقیر با آقای حاجی شیخ مرتضی آشتیانی برویم نزد استاندار که در آن وقت پاکروان بود. درشکه حاضر شد و به اتفاق رفتم و وارد استانداری شدیم. پاکروان اتاق بالا بود و آن هنگام تقریباً ساعت شش از شب بود. آقای آشتیانی بدون هیچ گونه توجهی از پله‌ها بالا رفت. اتفاقاً پاکروان با همسر خود در حجره نشسته بودند، یکمرتبه آقای آشتیانی پرده را کنار زد و همسر پاکروان که از مملکت ایتالیا بود، وحشت کرد

جوان

و فریاد زد. آقای آشتیانی بر گشت به محلی که من حقیر بودم. پاکروان زیاده غضب‌آلود شد و به تعجیل آمد حجره پایین و گفت شما این نصف شب آمده‌اید چه کار دارید؟ آقای آشتیانی فرمودند سه مطلب داریم. اول: آن که دستور بدهید دسته سینه‌زن بیایند به بازار و صحن. دوم: دستور بدهید مردم لباس فرنگی نپوشند و کلاه دوره‌دار لباس کفر است. سوم: آن که حجاب از سر زن‌ها برداشته نشود. پاکروان با کمال تعرض گفت: مسئله سینه زند خوندتان با آقای حاجی آقا حسین قمی تقاضا کردید که در صحن سینه بزنند و حال هم بروند در ایام عاشورا در صحن سینه بزنند و اما کلاه دوردار جهت حفظ از آفتاب ضرری ندارد. شما که کلاه پهلوی را قبول و دور جلو را قبول کردید، خوب (است) که دور عقب را هم قبول کنید و این اجتماع را که شما آوردید متفرق کنید. اما مسئله حجاب، اگر یک کلمه از پهلوی، شما مدرکی آوردید که حکم رفع حجاب نموده است هرچه بخواهید به شما داده خواهد شد. حقیر ملاحظه کردم که آقای آشتیانی مثل اینکه مطلب را تم کرده، رو به پاکروان کردم و گفتم: دو عرض دارم. گفت: شما کیستید؟ گفتم: من آقای سبزواری هستم. گفت: بسیار خب، شنیده‌ام شما به منبر رفتید و مردم را امر به آرامش کردید. گفتم: بله. گفت: بگو. گفتم: غرض از آمدن بنده و حضرت آشتیانی از این است که این مردم اجتماعی کرده‌اند، با حق یا باطل. باید به هر نحو هست آنها را قانع کرد تا متفرق شوند. جواب گفت: شما که اینها را جمع کردید متفرق کنید. جواب دادم که ما جمع نکردیم. گفت: شما برای چه مسجد آمدید؟ جواب دادم برای اصلاح و شاید بتوانم کاری کنم که خونریزی نشود. گفت: بکنید. جواب دادم راه فکر ما مسدود است. شما استاندار هستید. گفت: فکری ندارم. من گفتم: یک راه داریم و آن این است که صورت‌نگرانی جعلی دروغ‌ان را به من بدهید که بروم مسجد و مردم را متفرق کنم. جواب داد: چه تلگرافی باشد؟ گفتم: تلگرافی که اعلیحضرت عفو کرده و شما مردم متفرق شوید. جواب داد که بد رای نیست. اتفاقاً اسدی آمده بود و در حجره فوقانی با طهران به‌وسیله بیسیم لشکر مشغول مذاکره بود. پاکروان رفت حجره فوقانی نزد اسدی. فاصله نند بر گشت و گفت کار از دست من و اسدی خارج شده و خود اعلیحضرت با لشکر مخابره می‌کند. دستور داده به هر نحو مردم را متفرقه کنید و سه دقیقه دیگر وقت نداریم و پاکروان به اسدی گفته بود که فلاتی رای خوبی داده و به هر تقدیر شد سه دقیقه گذشت که تصمیم به دارالتولیه و از آنجا متفرق مردم علی یا علی بلند شد به نحوی که صدا به مسجد کاملاً می‌رسید. قرب نیم ساعت طول کشید و صدا آرام شد و خرده خرده صبح طلوع کرد. مردم خیزش‌های اعتراضی را شنیدند. مردم را به دو روز بود که به کلی صحن،مسجد و حرم بسته بود و معلوم نشد که چند نفر کشته و مردم متفرق شدند و دستور آمد که مسجد، صحن و حرم باز شود و سر تاسر شهر امن شد و قضیه کلاه هم بعد از چندی روزی عملی شد و بعد از چند روز شش نفر از علما را به طهران تحت‌الحفظ بردند. حاجی سیدهاشم نجف آبادی، حاجی شیخ حبیب ملکی، آقا سیدزین العابدین سیستانی، شیخ آقا بزرگ شاه‌رودی و حاجی شیخ هاشم قزوینی مدتی زندان فجر زندانی بودند و بعد مرخص شدند و آقا میرزا یونس اردبیلی که در توقاف مخفی بود او را هم گرفتند و طهران بردند و مدتی در زندان بود. بعد از بازرسی‌های زیاد اسدی نیت تولیت محکوم به اعدام شد در شب ۲۶ ماه مبارک رمضان ۱۳۵۴ بعد از طلوع فجر. این خلاصه حادثه مسجد بود.»

■ حوزه علمیه قم کانون مبارزه علیه رژیم پهلوی

با تلاش‌های مرحوم آیت‌الله‌العظمی حائری و صبر تحسین برانگیز ایشان سرانجام حوزه علمیه قم به پایگاه مهم آموزش احکام و معارف اسلامی و مرکز و محور مبارزه علیه رژیم پهلوی تبدیل شد. ایشان تا آخر عمر رهبر بی‌چون و چرای کل حوزه بود و برای جلوگیری از تعطیلی حوزه و خضوت علیه طلاب، سیاست مدتلی را در قبال رضاخان اتخاذ کرد. سکوت ایشان در قبال رفتارهای رضاخان بی‌تردید در جهت تأمین مصالح کلی حوزه و حفظ آن در دوره دیکتاتوری خود کامه رضاشاهی بود که کوچک‌ترین اقدام نامناسبی او را به ناپودی حوزه که فکر و ذکر دائمی‌اش بود سوق می‌داد. رضاخان با تشکل‌ها وانجمن‌های دینی هم مشکل داشت و آنها را به شدت سرکوب می‌کرد و به آنها بی‌اعتماد بود. او حتی مدارس و اجتماعات آموزش دینی را هم کانون نفوذ بیگانگان می‌دانست. رضاخان از استحکام و تأثیر حوزه علمیه اطلاع کافی نداشت و قدرت مذهب را در جامعه مسلمان ایران نمی‌شناخت، و گرنه قطعاً با درایت بیشتری با مسئله برخورد می‌کرد. او متوجه نبود روحانیون به شکلی مخفی در حال آموزش طلاب هستند و سپس با اعزام آنها به مناطق دورافتاده، در واقع به شکلی پنهانی و فوق‌العاده مؤثر در آگاهی‌بخشی توده‌ها و بسیج آنها برای قیام علیه نظام استمشاری مشغول کارند؛ روندی که سرانجام به انقلاب شکوهمند اسلامی در سال ۵۷ منجر شد.